

Short Stories with Peter: The Monkey's Paw by W. W. Jacobs (Abridged B1–B2 Level)

English learning resource · FA

Key words & expressions · English + Persian

8 learning entries

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

1

grant a wish

آرزویی را برآورده کردن · آرزویی را محقق کردن

DEF

to make something that somebody wishes for become real

The person or magical power grants the wish, while the wish itself comes true. Grant sounds more formal than give and is common in tales and fantasy.

FA

چیزی را که کسی آرزو دارد به واقعیت تبدیل کردن
شخص یا نیروی جادویی آرزو را برآورده می‌کند، اما خود آرزو تحقق می‌یابد. این ترکیب لحنی رسمی و داستانی دارد.

The paw grants wishes, but each one has a terrible price.

پنجه آرزوها را برآورده می‌کند، اما هر کدام بهایی هولناک دارد.

If you could grant one wish, what would it be?

اگر می‌توانستید یک آرزو را برآورده کنید، آن آرزو چه بود؟

2

come true

به حقیقت پیوستن · محقق شدن

DEF

to become real or happen in the way somebody hoped

The subject is normally a dream, hope, prediction or wish. We say a wish comes true, but a person grants or fulfils it.

FA

واقعی شدن یا همان‌گونه رخ دادن که کسی امید داشته است
فاعل معمولاً آرزو، رویا، امید یا پیش‌بینی است. آرزو محقق می‌شود، اما شخصی آن را برآورده می‌کند.

Morris admits that his wishes came true.

موریس اعتراف می‌کند که آرزوهایش به حقیقت پیوستند.

Her dream of studying abroad finally came true.

رویای او برای تحصیل در خارج سرانجام محقق شد.

3

tempt fate

سرنوشت را به بازی گرفتن · شانس خود را بیش از حد آزمودن

DEF

to take an unnecessary risk that may cause bad luck or trouble

We use this idiom when somebody behaves too confidently or tests their good fortune, as if inviting something bad to happen.

FA

پذیرفتن خطری غیرضروری که ممکن است بدشانسی یا دردرسر به بار آورد
این اصطلاح زمانی به کار می‌رود که کسی بیش از حد مطمئن رفتار می‌کند یا بخت خویش را می‌آزماید، گویی اتفاقی بد را دعوت می‌کند.

Morris warns Mr White not to tempt fate.

موریس به آقای وایت هشدار می‌دهد که سرنوشت را به بازی نگیرد.

We have won three games, but let us not tempt fate by celebrating early.

سه بازی را برده‌ایم، اما با جشن زودهنگام شانس خود را بیش از حد نیازماییم.



4

interfere with fate

در سرنوشت دخالت کردن • مسیر سرنوشت را تغییر دادن

DEF

to try to alter events that seem destined to happen

Interfere with usually suggests unwanted or unwise involvement. In the story, fate is treated like a natural order that people should not disturb.

FA

تلاش برای تغییر رویدادهایی که مقدر به نظر می‌رسند

معمولاً دخالتی ناخواسته یا نابخردانه را می‌رساند. در داستان، سرنوشت مانند نظمی طبیعی است که نباید برهم زده شود **interfere with**.

The holy man believed that people should not interfere with fate.

مرد مقدس باور داشت که مردم نباید در سرنوشت دخالت کنند.

The legend warns anyone who tries to interfere with fate.

افسانه به هر کسی که بخواهد مسیر سرنوشت را تغییر دهد هشدار می‌دهد.

5

in recognition of

به پاس • در قدردانی از

DEF

as a public or formal acknowledgement of somebody's work, service or achievement

A formal phrase common in awards, professional announcements and official compensation. It explains the reason for giving something.

FA

به عنوان قدردانی رسمی یا عمومی از کار، خدمت یا دستاورد کسی

عبارتی رسمی و رایج در جوایز، اطلاعیه‌های حرفه‌ای و غرامت‌های رسمی است و دلیل اعطای چیزی را بیان می‌کند.

The company offers money in recognition of Herbert's service.

شرکت به پاس خدمات هربرت مبلغی پیشنهاد می‌کند.

She received an award in recognition of her work in the community.

او در قدردانی از فعالیتش در جامعه جایزه‌ای دریافت کرد.

6

at any cost

به هر قیمتی • به هر بهایی که شده

DEF

regardless of the danger, difficulty, sacrifice or price involved

This emphatic phrase shows absolute determination. Depending on the context, it can sound brave, desperate or dangerously obsessive.

FA

بدون توجه به خطر، دشواری، فداکاری یا بهای لازم

این عبارت تأکیدی اراده‌ای مطلق را نشان می‌دهد. بسته به بافت می‌تواند شجاعانه، نومیدانه یا به طرزی خطرناک و سواس گونه به نظر برسد.

Mrs White wants Herbert back at any cost.

خانم وایت می‌خواهد هربرت را به هر قیمتی برگرداند.

Winning matters, but not at any cost.

پیروزی مهم است، اما نه به هر بهایی.



7

bring someone back

کسی را برگرداندن • باعث بازگشت کسی شدن

DEF

to cause someone to return to a place, situation or former condition

This phrasal verb can mean return a person physically, restore them to a role, or revive them in a supernatural context. The surrounding words reveal which meaning applies.

FA

باعث شدن کسی به مکان، موقعیت یا حالت پیشین بازگردد

این فعل عبارتی می‌تواند بازگشت فیزیکی، بازگشت به یک نقش یا در بافتی فراطبیعی زنده شدن را برساند. واژه‌های پیرامون معنای درست را روشن می‌کنند.

Mrs White begs her husband to bring Herbert back.

خانم وایت از شوهرش التماس می‌کند هربرت را برگرداند.

The new manager brought two experienced designers back to the team.

مدیر جدید دو طراح باتجربه را به تیم بازگرداند.

8

be careful what you wish for

مراقب باش چه آرزویی می‌کنی • درخواست را با دقت انتخاب کن

DEF

used to warn that getting what you want may have unexpected and unpleasant consequences

This fixed warning is often shortened to careful what you wish for. It is usually said when a desirable result could hide a serious disadvantage.

FA

هشدار می‌گوید رسیدن به خواسته ممکن است پیامدهایی غیرمنتظره و ناخوشایند داشته باشد

این هشدار ثابت زمانی به کار می‌رود که نتیجه‌ای مطلوب ممکن است عیبی جدی را پنهان کند و در گفت‌وگو گاهی کوتاه‌تر بیان می‌شود.

The Monkey's Paw gives a dark meaning to be careful what you wish for.

به هشدار «مراقب باش چه آرزویی می‌کنی» معنایی تاریک می‌دهد *The Monkey's Paw*.

You want a job with more responsibility, but be careful what you wish for.

شغلی با مسئولیت بیشتر می‌خواهی، اما مراقب باش چه آرزویی می‌کنی.

